

### یک خانه و ۲ دختر

از شور و حال و انرژی مثبتی که دخترها دارند، می‌شود فهمید جمع خانوادگی‌شان حسایی جمع است و رابطه‌ها گرم و صمیمی است. دخترها وقت گفتن از مادر و پدرشان حسایی احساساتی می‌شوند. از سحر می‌پرسم دوست داری یک دختر مثل خودت داشته باشی که در جواب می‌گوید: حتما! اگر بعدا دختری داشته باشم، دوست دارم که مثل خودم هنرمند باشد. سحر و سپیده وقتی قرار است یک خاطره خوب و یک صحنه به یادماندنی از لحظات مادر دختری و پدر دختری‌شان برایشان بگویند، هر دو از سوره پریزهایی حرف می‌زنند که مادر و پدرشان برای روز تولدشان انجام می‌دهند: واقعا خوش حالمان می‌کنند و همیشه غافل گیر می‌شویم. همه روزها و ساعت‌هایی که برای تفریح و گشت و گذار با خانواده می‌رویم بیرون، برای ما به یادماندنی و خاطره‌انگیز است. مادرم که پایه و رفیق ماست و همیشه پایه پای ماست و پدرم که بار زحمت خانواده روی دوشش است و بودنش یک دل گرمی بزرگ برای همه ماست. از هر دویشان برای ساختن همه لحظه‌های خوب و خوش در خانه و در زندگی ممنونیم.



سکینه تاجی ادو قلوبودن سپیده و سحر سرنوشتشان را طور دیگری رقم زده است. آن‌ها سال ۱۳۸۵ با هم در بیمارستان چشم باز کردند و از همان کودکی تا امروز با هم کارهای زیادی را انجام داده‌اند. حتی وقتی قرار شده بود برای آینده شغلی و تحصیلی تصمیم بگیرند، در نهایت یک مسیر را انتخاب کردند تا با زوی کمکی هم باشند.

سحر و سپیده عین... قضایی، دو خواهر هنرمند پایه باز هم هنرستان بانو اوجودی در محله بالاخیابان هستند. رشته تحصیلی آن‌ها «سراجی» است که به دلیل عجین بودن با روحیات هنری‌شان و به پیشنهاد برادرشان آن را انتخاب کرده و حالا در این رشته به درآمدهای خوبی رسیده‌اند. جمله طلایی سحر و سپیده این است که اگر نوجوانان منتظر کمک بقیه بمانند و کاری انجام ندهند، زمان را از دست داده‌اند.

چه مناسبتی بهتر از «روز دختر» بود که پای صحبت‌های این دو خواهر موفق بنشینیم.

### از کارگاه کوچک تا کشورهای همسایه

سپیده باگریزی به آنچه در گذشته با سحر در زندگی رقم زده‌اند، می‌گوید: اولش سحر به رشته دیگری علاقه داشت، اما چون دو قلوب هستیم و همیشه همه کارهایمان با هم بود، از او خواهش کردم که با هم وارد یک رشته هنری شویم و همچنان در کلاس و مدرسه کنار هم بمانیم. از طرفی برادر بزرگمان هم تشویقمان می‌کرد به کار هنری. سحر بالاخره قبول کرد و حالا هر دو از وضعیت درس و کارمان راضی هستیم. آن‌ها حالا دوسالی است که هنرآموز رشته سراجی هستند. اکنون کارگاه تولیدی کوچکی دارند و با کمک برادرشان در کار ساخت مصنوعات چرمی هستند. کیف، جامدادی، جاسوئیچی و آینه شمعدان عروس از جمله تولیدات کارگاه آن‌هاست که به شهرها و استان‌های دیگر و حتی کشورهای همسایه صادر می‌شود. حالا سحر از درآمد خوب و بازار کار این رشته تعریف می‌کند. او خیلی خوش حال است که در کنار درس خواندن می‌تواند کاری را انجام دهد که هم درآمد دارد و هم مورد علاقه‌اش است.

روایتی از سپیده و سحر عین... قضایی  
خواهران دو قلوبی که در هفده سالگی در کار تولید موفق‌اند

## دختر خوبه هنرمند باشه



### عشق خواهر برادری

خانه و مدرسه سحر و سپیده در خیابان‌های اطراف حرم است. خودشان می‌گویند اینکه محل زندگی و درس خواندن مانزدیک به چنین مکان مقدسی باشد، مطمئنا باعث انرژی و انگیزه خاصی می‌شود که فقط خودمان می‌توانیم حسش کنیم. اینکه هر روزمان را با سلام دادن به امام رضا (ع) شروع می‌کنیم، خودش نعمت و برکتی است که خدا ما را لایق آن دانسته است. جالب اینجاست که خواهرها لابه لای صحبت‌هایشان خیلی از برادرهایشان یاد می‌کنند: برادرهایمان وحید و محمد با اینکه ازدواج کرده‌اند، رابطه خیلی خوب و صمیمی با ما دارند. همیشه پشت و پناه و دل گرمی ما بوده‌اند. در همه کارها با ما مشورت می‌کنیم و همیشه به خوبی راهنمایی‌مان می‌کنند. رابطه‌مان بر اساس یک محبت و اعتماد و احترام دو طرفه است. همیشه و از هر نظر هوای ما را داشته‌اند و اگر مشکلی برایشان به وجود بیاید، همیشه یک راحتی خیال و آرامش خاطر داریم که آن‌ها هستند و می‌توانند به ما کمک کنند. واقعا باعث افتخار ما و خانواده هستند و خلاصه یک رابطه خواهر برادری فوق العاده داریم.

### باید از کارهای کوچک شروع کرد

سپیده به دخترهای هم‌سن و سال خودش توصیه می‌کند که از کارهای کم و کوچک شروع کنند تا قدم به قدم در آن پیشرفت کنند. فکر نکنند که حتما باید همه شرایط فراهم باشد و همه چیز در بهترین حالت ممکن باشد تا بشود کاری کرد. مثلا اگر به این رشته و کار با چرم علاقه داشته باشند، حتی با یک چرخ خیاطی ساده هم می‌توانند شروع کنند به کار و کم‌کم به همان درآمد مختصر، کار خودشان را ارتقا دهند. اینکه بیکار بنشینند و منتظر باشند تا اتفاقی بیفتد یا کسی برایشان کاری انجام دهد، فقط خودشان را از زندگی عقب انداخته‌اند. دخترها باید خودشان روی پای خودشان بایستند و قوی باشند. وقتی از سپیده می‌پرسم اگر یکی از مسئولان شهر بودی، برای دخترهای شهر چه کاری انجام می‌دادی، بازم به هنر اشاره می‌کند: بهترین کاری که به ذهنم می‌رسد، این است که از هر فرصت و از هر ظرفیتی برای معرفی انواع هنرهای آن‌ها استفاده می‌کنم. امکان ندارد که کسی دست کم در یک هنر اندکی استعداد نداشته باشد! بعد طوری هنرها را معرفی می‌کنم که دخترها بتوانند با علاقه و استعداد خود یک هنری را انتخاب کنند، سپس کمکشان می‌کنم که آن هنر را به درستی بیاموزند و بعد هم آن را به کار بگیرند. به نظرم هنر می‌تواند همه چیز باشد.

### هنر همیشه به کار می‌آید!

سحر تأکید بسیاری دارد که دخترها باید یک فن و هنری را در حد حرفه‌ای بلد باشند و بتوانند از آن درآمد کسب کنند. این را در جواب من می‌گوید که می‌پرسم دخترها چه چیزهایی را لازم است بلد باشند تا در زندگی موفق باشند؟ اومی‌گوید: اگر دخترها بعد از گرفتن دیپلم به فکر ادامه تحصیل هم نباشند، باز با هنر می‌توانند رشد و پیشرفت کنند. اگر هم قصد ورود به دانشگاه داشته باشند، با درآمدی که از هنرشان دارند می‌توانند به راحتی خرج تحصیل خودشان را فراهم کنند. خوبی کار هنری این است که با حرفه‌ای شدن در آن می‌توان به آموزش دادن رسید و از این طریق هم درآمدی جداگانه داشت.

سحر حالا خودش در حدی خیره است که می‌تواند هنرش را به دیگران هم آموزش دهد. او همراه خواهرش از طراحی و کار با دستگاه برش لیزر گرفته تا منگنه و آسترکشی را انجام می‌دهد: الان آن قدر کار بلد شده‌ایم که از مدارس سفارش تولید جامدادی می‌گیریم.

